«جستارهایی در سیره فردی و اجتماعی رهبر کبیر انقلاب»
در گفت و شنود با زنده‌یاد آیت‌الله ابراهیم امینی

مسئولان با اضطراب خدمت امام می‌رفتند و با طمأنینه بازمی‌گشتند

محمدرضا کائینی

در روزهایی که بر ما گذشت، عالم مجاهد و پارسا زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم امینی نجف‌آبادی روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در نکوداشت یاد و خاطره آن بزرگ، گفت و شنودی با ایشان را به شما تقدیم می‌داریم که طی آن، به تشریح فرازهایی از سیره فردی و اجتماعی رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(قده) پرداخته‌اند. امید که تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

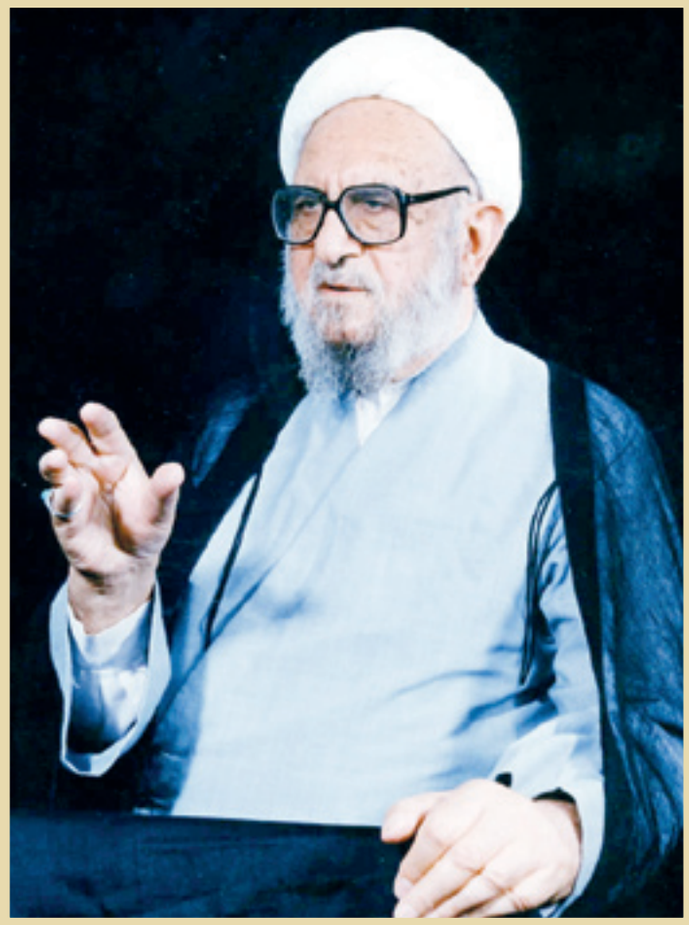

حضر تعالی از محضر اساتید برجسته‌ای کسب فیض کرده‌اید. کدام یک از آنان روی شخصیت شما تأثیر تعیین‌کننده داشته‌اند؟

من در دوران تحصیل در قم و اصفهان استادان زیادی داشتم که به همه آنها ارادت دارم و از زحماتشان قدردانی می‌کنم ولی سه نفر را بیش از دیگران دوست دارم و ارادت قلبی و محبت مرا بیش از دیگران به خود جلب کردند. این سه نفر عبارتند از: مرحوم حاج‌شیخ محمدحسن سالم نجف‌آبادی، استاد علامه طباطبایی و حضرت امام (رضوان الله علیهم اجمعین).

رفتار حضرت امام با شاگردانشان چگونه بود و علت جذب شما به ایشان چه بود؟

علت علاقه من، ویژگی‌های روحی و اخلاقی ممتاز آن بزرگوار بود. ایشان با تمام شاگردان خود، رفتار یکسانی داشتند و این‌طور نبود که نسبت به بعضی توجه بیشتری نشان بدهند و یا برای کسانی که سابقه خدمتگزاری طولانی‌تری را نسبت به ایشان داشتند، امتیاز خاصی قائل شوند. ایشان حتی شاگردانشان را به طلاب هم ترجیح نمی‌دادند! من از ایام بسیار قدیم شاگرد و حتی مروج ایشان بودم، ولی با من هم مثل سایر طلاب رفتار می‌کردند. من خیلی علاقه داشتم که طلاب و فضلا را به سوی امام جذب کنم. همچنین مایل بودم که ایشان با علما و فضلا مراوده و دید و بازدید داشته باشند اما ایشان همیشه عذر می‌آوردند و اصرار هم می‌کردم، می‌فرمودند فرصت ندارم! امام با اینکه برای روضه و مجالس روضه‌خوانی اهمیت بسیار زیادی قائل بودند و حتی گاهی در مجالس عادی روضه هم شرکت می‌کردند اما تقیدی برای شرکت در مجالس خاص روضه‌خوانی که آقایان علما و مراجع برگزار می‌کردند، نداشتند. گاهی که علما از شهرستان‌های دیگر به قم می‌آمدند، علما و مراجع سعی می‌کردند به دیدار آنان بروند اما مراوده امام محدود به کسانی بود که با آنان آشنا بودند و انس و الفتی داشتند. ما هم که پیشنهاد می‌کردیم، قبول نمی‌کردند. یک روز بالاخره خجالت را کنار گذاشتم و از امام پرسیدم مگر دید و بازدید و محبت به دیگران و معاشرت، جزو اخلاق حسنه اسلامی نیست؟ امام فرمودند چرا. پرسیدم مگر نباید به اخلاق اسلامی عمل کرد؟ فرمودند چرا. گفتم: «ما از شما توقع داریم که نه برای مردمداری که برای خدا، به این اخلاق حسنه عمل کنید». امام فرمودند: «بله، باید چنین کرد ولی با نفس اماره چه کنم؟»

برخی ناآشنایان با خلقیات حضرت امام، از این رفتار ایشان تفاسیر دیگری می‌کردند، این‌طور نیست؟

همین‌طور است اما واقعیت فرق داشت. یک بار من بیمار شدم و یک ماه در حجره مدرسه حجتیه بستری بودم. امام در طول این مدت، دائم از من عیادت و به من رسیدگی می‌کردند، در حالی که ایشان استاد بودند و من یک طلبه گمنام!

کم‌حرفی و سکوت حضرت امام، موضوعی بود که هر کسی، حتی در یک برخورد کوتاه هم متوجه می‌شد. شما که از نزدیک با ایشان آشنا بودید، قطعاً این خصلت را بیشتر مشاهده می‌کردید. در این باره چه تحلیلی دارید؟

همین‌طور است. امام ابداً از جدل، مناظره و خودنمایی‌ای- که بین برخی از طلاب و فضلا مرسوم است- خوششان نمی‌آمد. ایشان در بحث‌های علمی، کاملاً دقیق و اهل گفت‌وگو بودند و به اشکالات پاسخ می‌دادند ولی در جلساتی که بحث نمادی از خودنمایی و جدل بود، شرکت نمی‌کردند یا اگر حضور داشتند، سکوت می‌کردند. اگر کسی از ایشان سؤالی می‌پرسید، پاسخ می‌دادند اما در سایر اوقات ساکت بودند و با دقت گوش می‌دادند. یادم هست یکی از علما و مدرسین قم می‌خواست به نجف مشرف شود. امام به ایشان فرمودند: «مراقب باشید بحث‌های طلبگی، شما را از زیارت بازندارد و سفرتان به دید و بازدید و مباحث طلبگی نگذرد!»

حضر تعالی هم از محضر حضرت امام و هم در محضر علامه طباطبایی کسب فیض کرده‌اید. آیا هیچ وقت پیش آمد که این دو بزرگوار با هم بحثی داشته باشند که شما هم حضور داشته باشید؟

من نزد مرحوم علامه فلسفه و نزد امام فقه و اصول می‌خواندم. به هر دو هم به شدت علاقه داشتم. با این همه دلم می‌خواست بدانم در بحث‌های فلسفی، کدام‌یک قوی‌ترند و منتظر فرصت بودم که این موضوع را بفهمم. روزی هر دو استاد بزرگوار را برای صرف یک ناهار طلبگی به حجره خودم در مدرسه حجتیه دعوت کردم و خوشبختانه هر دو پذیرفتند. در آن جلسه مترصد فرصتی بودم که بحثی فلسفی را مطرح کردم. هر دو طبق عادت مألوف با دقت گوش دادند. سرانجام علامه به امام نگاهی انداختند. امام هم تبسم کردند، یعنی که شما جواب ایشان را بدهید. در تمام مدتی که علامه صحبت می‌کردند، امام سراپا گوش بودند ولی حرفی نزدند و بحثی نکردند. بعد من از امام سؤالی پرسیدم. ایشان به علامه نگاه کردند و پاسخ دادند. در هر حال هر دو متوجه شده بودند که نیت من چه بوده اما تن به بحث طلبگی ندادند! آن روز برای من روز بسیار عزیز و پرخاطره‌ای بود.

یکی از موضوعاتی که حضرت امام به شدت از آن پرهیز داشتند، بحث قبول و مرجعیت تبلیغ برای آن بود. از این ویژگی امام چه تحلیلی دارید؟

امام در تمام طول عمرشان، حتی یک قدم کوچک هم برای کسب مرجعیت و ریاست برنداشتند. پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، موضوع مرجعیت برخی علما مطرح بود. امام برای اینکه خود را در مظان مرجعیت قرار ندهند، در مراسم تشییع ایشان مثل یک فرد عادی شرکت کردند و در مراسم ترحیم هم یا در گوشه‌ای می‌نشستند یا اصلاً شرکت نمی‌کردند! ایشان قصد نداشتند برای رحلت آیت‌الله بروجردی مجلسی برگزار کنند و بسیار هم روی این موضوع اصرار داشتند ولی بالاخره با فشار عده‌ای از شاگردان نزدیک و علما، مجلسی را بعد از تمام شدن مجالس دیگران برگزار کردند. در مورد اداره حوزه و پرداخت شهریه طلاب هم فرمودند: «دیگران الحمدلله هستند، بهتر است به کارهای طلبگی خودمان برسیم!» من و برخی از دوستان همیشه اصرار می‌کردیم که شما هم شهریه بدهید و نگران فراهم نشدن پولش نباشید ولی امام قبول نمی‌کردند. تازه بعد از شروع مبارزات بود که با اصرار آیت‌الله منتظری و چند تن دیگر پذیرفتند که شهریه بپردازند. امام پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، نه‌تنها خود برای رسیدن به مرجعیت قدمی برنداشتند، بلکه به شاگردان و علاقه‌مندان خود هم اجازه فعالیت ندادند. معمول این است که تشکیل جلسه استفتا لازمه مرجعیت است و همه کسانی که در مظان مرجعیت قرار دارند، یک جلسه استفتا دارند اما امام به شدت از تشکیل چنین جلسه‌ای خودداری می‌کردند. امام همواره مراقب نفس خود بودند و در کنترل نفس و جلوگیری از هوس‌ها و تلاش برای دستیابی به اخلاص، کوشش و جدیت مستمر داشتند.

یکی از کسانی که برای مرجعیت امام تلاش زیادی کرد حضر تعالی بودید. آیا در این زمینه خاطره‌ای دارید؟

بله، من چون بسیار به امام علاقه داشتم، مایل بودم به هر نحو ممکن، این جلسه استفتا را تشکیل بدهم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به جای طرح مستقیم موضوع، به شکلی غیرمستقیم موضوع را مطرح کنم. ظاهراً فراموش کرده بودم که تیزهوشی و عقل و فراست امام کم‌نظیر است و به سرعت مقصود افراد را متوجه می‌شوند. به هر حال یک بار که به طور خصوصی در محضرشان بودم عرض کردم: «در بین شاگردان مرحوم آیت‌الله بروجردی افرادی هستند که بسیار فاضل و ممتاز هستند و نمی‌خواهند بعد از ایشان در درس دیگری شرکت کنند، درحالی که اگر به بحث و پژوهش‌های فقهی ادامه بدهند، در آینده افراد برجسته و درخشانی خواهند شد. از شما استدعا می‌کنم اجازه بدهید در هفته حداقل یک بار بیایند و مسائل فقهی دشواری را که ضمن درس به آنها برمی‌خورند، از شما بپرسند. به این ترتیب هم آنها رشد می‌کنند، هم شما از آرای آنها استفاده می‌کنید!» امام در تمام مدتی که من صحبت می‌کردم ساکت بودند و به زمین نگاه می‌کردند، سرشان را بلند و به من نگاه کردند و فرمودند: «آقای امینی! من از شما توقع داشتم به من بگویی که تو دیگر پیر شده‌ای و مرگ تو نزدیک است، به فکر آخرتت باش و بیش از این به فکر غفلت و بطالت نباش، آن وقت شما به من جلسه استفتا را پیشنهاد می‌دهی؟ مقلدان من آن‌قدرها زیاد نیستند که خودم نتوانم جواب بدهم، نیازی هم به جلسات استفتا ندارم!» من از پیشنهاد خود عذرخواهی کردم و علاقه‌ام به ایشان صدچندان شد. حتی تصور این همه آزادگی و رهایی از هر نوع وابستگی حیرت‌انگیز بود. به چنین انسان وارسته‌ای چگونه می‌توان دل نبست؟

امام در دشوارترین بحران‌های اجتماعی و سیاسی از آرامش و وقار یگانه‌ای برخوردار بودند. به نظر شما رمز این آرامش در چه بود؟

امام شخصیت منحصر به فردی داشتند و پس از معصومین (ع)، در جهان اسلام کم‌نظیر بودند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ایشان روح آرام و نفس مطمئن و بااستقامت بود. کسی که از طریق ایمان به شهود باطنی و یقین واقعی می‌رسد، صاحب آرامش باطنی می‌شود. کسی که جز یاد و نام خدا برایش معنا ندارد و خدا را در تمام آنات و لحظات زندگی خود حاضر و ناظر می‌بیند و به قیامت و معاد و بهشت و دوزخ با همه وجودش باور و یقین دارد و هر وظیفه‌ای را با توجه به باطن و حقیقت آن انجام می‌دهد و خود را به معنای واقعی کلمه بنده خدا می‌داند، برای هر کسی غیر از خدا استقلال وجودی قائل نیست که بودنش او را از خوشحالی بی‌قرار و نبودنش بیش از حد محزون کند. فردی که به چنین جایگاهی می‌رسد، قلبی مطمئن و روحی آرام دارد اما کسانی که به این مقام که جایگاه پیامبران الهی و اولیا و معصومین (ع) است می‌رسند، چندان زیاد نیستند. این افراد دچار حزن و خوف نمی‌شوند، تردید نمی‌کنند و از کسی نمی‌ترسند. کسانی که از نزدیک با امام ارتباط داشتند، نفس مطمئن و آرامش همیشگی ایشان را همواره شاهد بودند و می‌دیدند در هیچ یک از دشواری‌های انقلاب، کمترین اضطراب و دستپاچگی‌ای پیدا نمی‌کردند. مسئولان با ناراحتی و نگرانی شدید می‌رفتند و به ایشان گزارش می‌دادند اما با خاطر آسوده و آرام برمی‌گشتند. من در طول سال‌های زیادی که با امام مرتبط و محشور بودم، حتی یک بار ایشان را مضطرب یا محزون ندیدم. ایشان در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط، آرامش درونی خود را حفظ می‌کردند. به همین دلیل هم حرفشان تأثیر می‌گذاشت و اضطراب و یأس را در وجود دیگران از بین می‌برد. بد نیست در این باره به خاطره‌ای اشاره کنم. بنده در سال ۱۳۴۲ و روز شهادت امام صادق (ع)، در بیت امام بودم. عده‌ای از علما حضور داشتند که یک‌مرتبه عده‌ای از طلبه‌ها با سر و دست شکسته و زخمی و چشم‌های گریان و بدون عبا و عمامه، سراسیمه وارد منزل امام شدند. یکی از افرادی که در مجلس حضور داشت با نگرانی گفت: «آقا! شرایط خطرناک است. اجازه بدهید در منزل را ببندیم!» امام با لحنی قاطع گفتند خیر! هر لحظه امکان داشت مأموران ساواک به داخل خانه بریزند و جنایت‌هایی را که در مدرسه فیضیه مرتکب شده بودند، تکرار کنند. چند نفر دیگر هم نزد امام رفتند و اصرار کردند که ایشان اجازه بدهند در خانه را ببندند ولی امام هر بار قاطعانه پاسخ منفی دادند. همه نگران جان امام بودیم. سرانجام امام در پاسخ به اصرار علاقه‌مندان خود فرمودند: «اگر بیش از این بر بستن در خانه اصرار کنید، به سوی حرم خواهم رفت. این چوبی که بر سر این طلبه‌ها زده‌اند، باید بر سر من می‌زدند، آن وقت شما می‌گویید در خانه‌ام را ببندم که این طلبه‌ها نتوانند به خانه من بیایند؟» بعد هم به حیاط رفتند، وضو گرفتند و به نماز ایستادند. سپس با طلبه‌ها صحبت کردند و فرمودند: «چیزی نشده، نگرانی به خودتان راه ندهید، تردید نداشته باشید که شاه با این حرکت گور خودش را کند، حمله به فیضیه یعنی حمله به اسلام. شاه با این کار تیشه به ریشه خود زد!» و بعدها هم دیدیم که پیش‌بینی امام چگونه درست از کار درآمد.

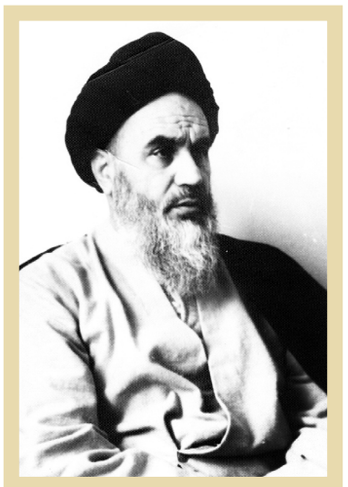

حضرت امام در دشواری‌های شرایط انقلاب، کمترین اضطراب و دستپاچگی‌ای پیدا نمی‌کردند. من در طول سال‌های زیادی که با ایشان مرتبط و محشور بودم، حتی یک بار ایشان را مضطرب یا محزون ندیدم. ایشان در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین دوران‌ها، آرامش درونی خود را حفظ می‌کردند. به همین دلیل هم حرفشان تأثیر می‌گذاشت و اضطراب و یأس را در وجود دیگران از بین می‌برد

و کلام آخر؟

به نظر من توکل محض به خدا و اخلاص در عمل و بیان، مهم‌ترین ویژگی امام بود که موجب می‌شد عظمت و هیبت ایشان، دل دشمن را بلرزاند و دوستان را به درایت و صدق ایشان دلگرم سازد. امام چون به مرحله یقین رسیده بودند، وظیفه خود را خیلی خوب تشخیص می‌دادند و با قاطعیت تا نیل به هدف دنبال می‌کردند. وعده‌های الهی را باور داشتند و از هیچ کس و هیچ چیز نمی‌ترسیدند. از آنجا که سخن ایشان از ایمان و یقین سرچشمه می‌گرفت، لاجرم تا اعماق جان‌ها و دل‌ها نفوذ می‌کرد و امید آخرین و آرامش‌بخش بود.

حضرت امام در پاسخ به پیشنهاد من مبنی بر برگزاری جلسه استفتا، فرمودند: «آقای امینی! من از شما توقع داشتم به من بگویی که تو دیگر پیر شده‌ای و مرگ تو نزدیک است، به فکر آخرتت باش و بیش از این به فکر غفلت و بطالت نباش، آن وقت شما به من جلسه استفتا را پیشنهاد می‌دهی؟ مقلدان من آن‌قدرها زیاد نیستند که خودم نتوانم جواب بدهم، نیازی هم به جلسات استفتا ندارم!» من از پیشنهاد خود عذرخواهی کردم و علاقه‌ام به ایشان صدچندان شد

پیشخوان

به بهانه انتشار خاطرات و دیدگاه‌های آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی درباره بینش و منش استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

نظری بر «آفتاب مطهر»

شاهد توحیدی

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، به‌حق نظریه پرداز انقلاب و نظام اسلامی نامیده شده است. هم از این روی شناخت بینش و روش آن بزرگ، از اهمیتی ویژه برخوردار است. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، شامل دیدگاه‌های فیلسوف و متفکر نامدار معاصر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی درباره بینش و منش آن شهید والامقام است. این اثر توسط غلامرضا گلی زواره تدوین یافته و انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی آن را روانه بازار نشر ساخته است. تدوینگر در بخش آغازین مقدمه خویش بر این اثر، استاد شهید را به این شرح توصیف کرده است: «شهید آیت‌الله مطهری(قدس‌سره) از نادر دانشمندان جهان تشیع است که بر پایه بصیرت علمی و معرفتی، همراه با اشراق درونی، معنویت و فضیلت و از موضع تعهد، تدین، بیداری و دردمندی دینی، در عرصه‌هایی پرشمار از علوم اسلامی، آثاری پدید آورد. وی در این آثار، با تکیه بر منابع مستند قرآنی و روایی و براهین عقلی و با شیوه‌ای بدیع و شیوا و زبانی رسا، به رفع نیازهای نسل جوان و دیگر تشنگان معارف ناب پرداخت. آن مطهر اندیشه‌ها، احاطه‌ای گسترده بر فرهنگ اسلامی داشت و نگرش‌ها، بررسی‌ها، ارزیابی‌ها و نقادی‌هایش به دور از تعصب، احساسات و هیجانات زودگذر بود. وی مباحث اعتقادی و مبانی فکری امت مسلمان را به زبان روز عرضه می‌کرد و در این راه، به تلاش تکاپوی خویش ایمانی راسخ داشت. او این اقدام را به مثابه وظیفه‌ای شرعی، وجدانی و دینی، برای پیشبرد نهضت در مسیر اسلام راستین و به دور از ترفندهای تبلیغاتی که با تهمت‌های ناروا و بی‌پایه همراه بود و ریشه در نقشه‌های ساواک و مکاتب الحادی و التقاطی داشت، پذیرفت. آن حکیم فرزانه به سه خصلت دانشوری، انصاف و حق‌طلبی، پیش از دیگر خصال آراسته بود و هنگام داوری درباره پدیده‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، خردورزی، ایمان و تقوا را معیار قرار می‌داد و از هر گونه دیدگاه مغرضانه و تنگ‌نظرانه دوری می‌جست و در نقد اندیشه‌های مخالف و حتی هنگام افشای انحرافات و کژروی‌ها و ناراستی‌ها، جانب انصاف را فرونمی‌نهاد. شهید مطهری حق‌طلب بود و همواره تأکید می‌کرد اسلام دین فطرت، برهان و منطق است و از این رو، در پی ایجاد رعب و هراس و استفاده از زور و خشونت، برای تحمیل عقیده نیست. او در کسب دانش و معرفت، دمی نیاسود و از فضلای انگشت‌شمار حوزه بود که با اهل دانشگاه ارتباط علمی و فرهنگی برقرار کرد و در بحث‌های فکری و اعتقادی با افراد تحصیلکرده، از مغالطه می‌پرداخت. وی خضر راه بود و دلیل قافله. در ظلمت تردیدها و شبهه‌ها، مطلع کاروانیان بود و پیشاپیش، طلیعه دشمن را می‌پایید و همگان را آگاه می‌ساخت، از هر چیز؛ از رگه‌های نفوذ، جای پای غربزدگی، مکاتب مصنوعی و کاذب، خودباختگان مقهور، التقاط مرئی و نامرئی و در یک سخن، از همه کسانی که باورها و ارزش‌های الهی را نشانه می‌رفتند. او بر فرضیه دوگانگی علم و دین و جدایی میان دانش و ایمان خط بطلان کشید و پیوند این دو را روشن ساخت. وی این راه را در برابر همگان گشود که می‌توان باور دینی را با تیزبینی اجتماعی و هوشیاری سیاسی همراه ساخت و این مدعا در آثار پرفیضش هویداست. مطهری فریاد می‌زد که باید پژوهش‌های دینی در خدمت حل معضلات فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد؛ در غیر این صورت، خود پژوهش، به جای گره‌گشایی، دشواری‌آفرین خواهد شد. وقتی می‌نگاشت، پرتوی از روشنایی‌های معنوی بر افق کاغذ می‌درخشید؛ وقتی سخنرانی می‌کرد، کلماتش قطرات بارانی با برکت را می‌مانست که دشت‌های تشنه و بیابان‌های خشک را به طراوت، شکفتن و رُستن فرامی‌خواند؛ بلاغت، صراحت، پویایی، صداقت، اخلاص و استواری در گفتارش موج می‌زد؛ دریافت علمی و یافته‌های فلسفی را در حریر واژگان می‌پیچید و به قلب‌های عطشناک هدیه می‌داد؛ راست‌قامت بود تا کژی‌ها را درهم کوبد؛ در هنگامه‌ای که توفان‌های تحریف و ظلمت التقاط، جهالت، جمود، ظاهرگرایی و نفاق از همه سو، در حال وزیدن بود، مراقب بود مشعلی که رسول اکرم(ص) در غار حرای مکه افروخت و از حماسه کربلا فروغ گرفت، به خاموشی نگراید. در عصر واماندگی، از خودبیگانگی، مسخ‌فکری و عقیدتی و ابتذال فرهنگی، با اشارات نورانی او، ذهن‌ها و دل‌ها تکانی می‌خوردند؛ از خواب غفلت و خودفراموشی بیدار می‌شدند و به خویشتن اصیل و هویت ارزشی خویش بازمی‌گشتند. شخصیت چندبعدی این دانشمند فرزانه ایجاب می‌کند که ابعاد وجودی او بازشناسانده شود. بدیهی است، پی‌گرفتن این هدف و رسیدن به این شناخت و کاوش در تمام حالات، محاسن و امتیازات کم‌نظیرش، در این مقال و مجال نمی‌گنجد».

گردآورنده این اثر ارجمند در باب چند و چون تدوین آن، در بخشی دیگر از مقدمه خویش چنین آورده است: «نوشتار پیش رو محصول تدوین، تبویب، نگارش و بازنویسی مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد برجسته حوزه، آیت‌الله مصباح‌یزدی است که به جنبه‌هایی از زندگی، اندیشه‌ها و خدمات علمی و فرهنگی شهید مطهری می‌پردازد. نگارنده، با تحمل مشقت‌های فراوان کوشیده است، نخست از درج بخش‌های تکراری مطالب و موضوعات بپرهیزد و سپس برای روشن شدن پاره‌ای از نکات که در متن بیانات و گفت‌وگوهای ایشان آمده است و نیز تکمیل مطالب، به‌ویژه برای خواننده جوان، توضیحاتی را به صورت پاورقی بیاورد.

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در کنار تنی چند از علمای اصفهان در مراسم جشن ازدواج فرزندش

نوشتار حاضر در ۹ بخش سامان یافته است. در بخش نخست، به نام دانشوری ژرف‌اندیش، جنبه‌هایی از امتیازات علمی و اخلاقی شهید مطهری آمده است. در بخش دوم، رازهای موفقیت این دانشمند به خواننده شناسانده شده است. در بخش سوم، چهره مُدرسی وارسته ترسیم شده که در حوزه، دانشگاه و دیگر محافل علمی و فرهنگی، به احیای تفکر دینی پرداخته است. پاسخگویی آن شهید به نیازهای زمان، توجه به مقتضیات اجتماعی و آسیب‌شناسی آگاهانه، از جمله مطالبی است که در بخش چهارم، بدان اشاره شده است. آفت‌زدایی از بوستان عقاید و باورها، مبارزه با ملی‌گرایی، سکولاریسم و ظاهرسازی‌های مخرب و نقد خودباختگی‌های غربزدگان، محورهای بخش پنجم است. در بخش ششم، به پاره‌ای از کوشش‌های شهید مطهری پرداخته شده که جامعه را از سیلاب تحریفات، بدعت‌ها و شبهات نجات داده و کشتی نجات وی بسیاری از جوانان را به ساحل رستگاری رسانده است. افشای گذرگاه‌های الحاد و قاطعیت آن دانشمند ژرف‌اندیش در برابر افکار التقاطی، موضوع بخش‌های هفتم و هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد. در بخش نهم، ضمن توجه به نقش شهید مطهری در تبیین مبانی فکری انقلاب اسلامی و چگونگی شهادت ایشان به دست گروهک فرقان، حکمت تجلیل و تکریم از علامه شهید مرتضی مطهری، مورد واکاوی قرار گرفته است. امید آنکه این مجموعه مورد توجه دوستداران آن متفکر حق‌جو قرار گیرد. در پایان، از مدیر معزّز تدوین متون مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فاضل گرانمایه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حسنی به دلیل اینکه زمینه تدوین چنین مجموعه‌ای را برای نگارنده فراهم ساخته‌اند، نهایت سپاس و امتنان را دارم».